

فروغی و فردوسی

دکتر محمدجعفر یاحقی* - زهرا سید یزدی**

چکیده

محمدعلی فروغی از نخستین شاهنامه پژوهان معاصر است که با آرای دقیق و اقدامات فرهنگی و اجرایی خود خدمات ارزنده‌ای به قلمرو فردوسی پژوهی انجام داده است. اقدام او در مورد ساختن آرامگاه فردوسی و برگزاری هزاره فردوسی اهمیت تاریخی پیدا کرده است. مقالات و سخنرانیهای او راهگشای پژوهندگان معاصر بوده است. وی در مقاله‌هایش به مسائل مهمی، نظیر اهمیت شاهنامه، مقام فردوسی، عدم انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی، تعریف وحدت ملی، تلاش برای یافتن سال تولد فردوسی، سال شروع نظم شاهنامه و جز آن پرداخته است.

او همچنین کلیدهای مهمی برای تصحیح شاهنامه به دست داده که هنوز هم جزو اصولی‌ترین پایه‌های تصحیح علمی - انتقادی حماسه ملی ایران می‌تواند محسوب شود. خلاصه شاهنامه فردوسی به انتخاب وی، از زمره کلیدی‌ترین و اصلی‌ترین انتخابهای شاهنامه و در گسترش آشنایی با شاهنامه و فردوسی بسیار مؤثر بوده است.

* - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد
** - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

در این مقاله آرای فروغی درباره فردوسی، شاهنامه و تصحیح متن شاهنامه و اقدامات عملی وی بخصوص ساختن بنای آرامگاه فردوسی و برپایی کنگره هزاره بررسی می‌شود، تا غبار از چهره یکی از نخستین فردوسی پژوهان که نقش بسزایی در روشن شدن زندگی فردوسی و شناخت شاهنامه داشته است، زدوده شود.

واژه‌های کلیدی

شاهنامه، هزاره فردوسی، خلاصه شاهنامه، آرامگاه فردوسی، هجوتنامه، یوسف و زلیخا، تصحیح شاهنامه.

از آنجا که فروغی یکی از پیشگامان عرصه فردوسی‌شناسی و شاهنامه‌پژوهی است و آرای دقیق و خدمات فرهنگی وی در این زمینه بسیار تأثیرگذار بوده، ضرورت بررسی و ارزیابی پژوهش‌ها و اقدامات وی از دیرباز احساس می‌شد.

درباره ارتباط فروغی با فردوسی تاکنون تحقیقی انجام نشده است. تنها حبیب یغمایی مقالات و خطابه‌های وی را به درخواست انجمن آثار ملی، در مجموعه‌ای به نام مقالات فروغی درباره شاهنامه و فردوسی گردآوری کرده است. وی درباره علاقه فروغی به فردوسی و لطف سخن او تأکید لازم را کرده، اما به اهمیت آرای دقیق و راهگشای وی در باب شاهنامه و فردوسی با توجه به زمان و فضل تقدّم او سخنی نگفته است.

محمد علی فروغی گذشته از جهات سیاسی، یکی از چهره‌های شاخص فرهنگ و پژوهش‌های علمی و ادبی دوران معاصر است. وی در خانواده‌ای تربیت شد که از میراث علم و ادب بهره‌مند بود. جدّش محمد مهدی ارباب اصفهانی از نخستین ایرانیانی بود که با بعضی رشته‌های جدید آشنا شده و درصدد ترویج آنها بر آمده بود. پدرش محمد حسین فروغی مردی ادیب، شاعر و روزنامه نگار بود (رعدی آذرخشی، ۱۳۵۰: ۶۸۸).

فروغی با شخصیت علمی و البته موقعیت سیاسی که داشت، منشأ خدمات فرهنگی بسیاری شد. خدمات علمی و ادبی وی به تدریس در مدرسه علوم سیاسی و تربیت جوانانی که بعدها عهده دار مقامات عالی و مشاغل مهم شدند، منحصر نبود. وی در نگارش مقالات و خطابه‌ها و پژوهش در آثار بزرگان ادب فارسی و طبع و نشر کتابهای سودمند نیز پیش قدم بود. فروغی با عضویت در شورای عالی معارف و شرکت در تهیه برنامه مدارس و سازمانهای فرهنگی یاریگر

وزارت معارف بود و در سال ۱۳۱۴ با تأسیس فرهنگستان، یکی از بزرگترین خدمت‌های خود را به زبان و ادب فارسی انجام داد (حکمت، ۱۳۵۱:۲۷).

جنبه علمی و فرهنگی تأثیر گذار فروغی سبب شد دانشمندان کشورهای دیگر نیز مرتبه علمی و ادبی وی را بشناسند؛ کما این که یک روز قبل از درگذشت او فرهنگستان علوم شوروی برای احترام به مقام علمی و ادبی وی، او را به عضویت خود انتخاب کرد و خبرگزاری تاس اتحاد شوروی بر آن شد که وی را به جهانیان معرفی کند (نقیسی، ۱۳۵۰:۵۱). فروغی در کنار کسانی چون تقی‌زاده، قزوینی، دهخدا، پورداد و... با تکیه بر سنن فرهنگ ملی و تلفیق آن با شیوه‌های جدید علمی، در زمینه پژوهش‌های ادبی و علمی راهی گشود که وی را در زمره پیشقراولان تحقیقات ایرانی قرار داده است (ریاحی، ۱۳۷۹:۵۰۷).

علاقه وی به کارهای ادبی به حدی بود که مکرر اظهار می‌کرد آرزویی جز این ندارم که با من کاری نداشته باشند و از خدمات دولتی معاف بدارند و بگذارند که در گوشه‌ای بنشینم و به تالیف و ترجمه و تصحیح و تحشیه متون قدیم بپردازم (مینوی، ۱۳۵۰:۶۷۶).

توجه به فردوسی و پژوهش درباره اثر گرانددرش در خاندان فروغی موروثی بوده است. جد وی محمد مهدی ارباب اصفهانی **شاهنامه** فردوسی را تصحیح و چاپ کرد (همایی، ۱۳۳۲:۳۶۳). پدر او محمد حسین (ذکاءالملک) نیز مقاله مفصلی درباره فردوسی نوشته که ابتدا در کتاب *تاریخ ادبیات ایران* آمده و بعدها حبیب یغمایی آن را در مجموعه *مقالات فروغی* چاپ کرده است. شناخت فروغی از فردوسی با شناخت دیگران تفاوت داشت. وی از روی عقل و حکمت به شاهنامه و فردوسی عشق می‌ورزید. خود وی از عشق و علاقه‌اش به فردوسی چنین یاد می‌کند: «می‌خواهی بدانی احساسات من به شاهنامه چیست؟ و درباره فردوسی چه عقیده دارم؟ اگر به جواب مختصر قانعی، این است که به شاهنامه عاشقم و فردوسی را ارادتمند صادق، اگر به این مختصر قناعت نداری گواه عاشق صادق در آستین باشد؛ در تأیید اظهارات خویش به اندازه خود **شاهنامه** می‌توانم سخن را دراز کنم و دلیل و برهان بیاورم» (فروغی، ۱۳۱۳:۷). فروغی **شاهنامه** را ارجمندترین کتاب نظم فارسی می‌دانست (فروغی، ۱۳۶۳:۲۱).

به دلیل مسافرت‌های بسیار به اروپا و برخورد با بزرگان جهان دریافته بود که شناختن و شناساندن بزرگان ایران سبب افتخار و سرافرازی کشور است. او می‌دانست که آثار بزرگان

ادب ایران، گذشته از جنبه ادبی از نظر جهانی هم اهمیت دارد، زیرا این بزرگان را در جوامع بشری افرادی کامل می‌دانست و شناساندن آنان را برای شناختن بهتر ایران لازم می‌شمرد (یغمایی، ۱۳۵۰: ۶۸۶).

در ضمن بحث از ملیت، زمانی آتاتورک به او گفته بود: «شما ایرانی‌ها ملیت خود را نمی‌شناسید و معنی آن را نمی‌فهمید و نمی‌دانید ریشه داشتن و حق آب و گل داشتن در قسمتی از زمین چه نعمتی عظیم است. شاهنامه سند مالکیت و ملیت و ورقه هویت شماست» (یغمایی، ۱۳۵۰: ۶۸۷).

مجتبی مینوی که در عرصه فرهنگ و پژوهش‌های تاریخی و بویژه در شاهنامه‌شناسی کم‌نظیر بود، اولین دیدارش با فروغی را مهم و زمانی دانسته که وی به سال ۱۳۳۶ ق. در کلاس اول دارالفنون درس می‌خوانده است. وی اولین آشنایی خود با جزئیات احوال فردوسی و نیز آگاهی از نام مستشرقانی نظیر ژول مهل، باریبه دومینار و نولدکه را مدیون سخنرانی محمد علی فروغی - که در تالار کنفرانس دارالفنون ایراد شده بود - دانسته است (مینوی، ۱۳۵۸: ۵۳۴).

فروغی به عنوان یکی از نخستین شاهنامه پژوهان معاصر اقدامات ارزنده‌ای در قلمرو فردوسی‌پژوهی انجام داده است که ذیلاً در دو بخش عملی و علمی به آن اشاره می‌شود.

۱- اقدامات عملی

این بخش از اقدامات فروغی با قدرت سیاسی وی ارتباط داشت. از مهمترین آنها اهتمام وی برای ساختن آرامگاه فردوسی بود. او در ایجاد بنای آرامگاه فردوسی توسط انجمن آثار ملی نقش اساسی داشت، زیرا وی هم از بنیانگذاران این انجمن و هم ریاست آن را مدتی عهده‌دار بود (اتحاد، ۱۳۷۸: ۷۴).

در سال ۱۳۰۴ انجمن آثار ملی درصدد برآمد از فردوسی و مقام او تجلیل کند. نخستین کار انجمن پیدا کردن محل دفن فردوسی بود. فروغی پس از پیدا شدن محل قبر فردوسی، طی اعلامیه‌ای با یادآوری این نکته که بزرگداشت آثار گذشتگان بر هر ملت متمدنی واجب است، با ابراز تأسف از آباد نبودن قبر کسی که کاخ ملیت ایران را برافراشته است، قصد انجمن آثار ملی را از ساختن آرامگاه فردوسی اعلام و مردم ایران را به شرکت در این امر مهم دعوت

کرد (فروغی، ۱۳۰۴: ۲۳۲) که چون از این طریق بودجه لازم فراهم نشد، با تصویب مجلس در دو وهله هزینه ساختن آرامگاه تأمین گردید (رستگار فسایی، ۱۳۸۵: ۱۹۸).

برپایی جشن هزاره فردوسی که نقطه عطفی در شاهنامه پژوهی و فردوسی‌شناسی به شمار می‌رفت و در حقیقت، به شاهنامه پژوهی حیاتی تازه بخشید، از دیگر اقدامات مهم فروغی است. اگر اهتمام او نبود، آن جشن با شکوه به آسانی برگزار نمی‌شد و ساختن بنای آرامگاه فردوسی هم به تحقق نمی‌رسید (حکمت، ۱۳۵۱: ۴۹).

جشن هزاره فردوسی، یکی از رویدادهای مهم فرهنگی قرن و بدون تردید، مهمترین و علمی‌ترین کنگره‌ای بود که در ایران معاصر برگزار شد، چرا که مشاهیر فرهنگ و ادبی که در آن گرد آمده بودند، هیچ‌گاه و در هیچ جای دیگر جهان معاصر کنار هم ننشسته بودند (یاحق، ۱۳۷۳: ۱۵۸).

فروغی سال ۱۳۱۳ را به عنوان هزاره فردوسی تعیین کرد. جشنهای هزاره در تهران، مشهد و توس برگزار شد. همزمان در کشورهای فرانسه، انگلیس، مصر، عراق و تعدادی از کشورهای دیگر جشنواره‌هایی در دانشگاهها، کلوپ‌ها و سفارتخانه‌ها نیز برپا شد و نشریات گوناگونی به انتشار مطالعات مربوط به فردوسی و شاهنامه اختصاص داده شد. اجتماع پژوهشگران برجسته و رجال ملت‌های گوناگون در تهران و مشهد، رویداد سودمندی در مطالعات عمومی ایرانیان و بویژه تحقیقات مربوط به فردوسی و شاهنامه بود. یکی از نتایج مهم هزاره فردوسی انتشار شمار زیادی از آثار پژوهشگران در میدان فردوسی‌شناسی و شاهنامه پژوهی بود (شهبازی، ۱۹۸۵: ۵۲۷-۵۲۸).

شهرهای بزرگ ایران در مراسم آیین هزاره فردوسی مشارکت داشتند، نمایش‌نامه‌هایی از داستانهای شاهنامه بر روی صحنه آمد، شعرهایی در ستایش فردوسی و شاهنامه خوانده شد و خیابانها و مراکز آموزشی زیادی به نام «فردوسی» نامگذاری گردید (ریاحی، ۱۳۸۰: ۳۷۴).

فروغی قصد داشت کتابخانه اختصاصی فردوسی شامل چاپها، نسخ خطی و ترجمه‌های شاهنامه و کتابها و رساله‌های مربوط به فردوسی و شاهنامه را نیز تأسیس کند، که البته این آرزوی مهم وی هیچ‌گاه جامه عمل به خود نپوشید و امروز هم مثل زمان فروغی، دغدغه کسانی است که به مطالعات فردوسی‌شناسی و پژوهش‌های مربوط به فرهنگ ملی دل بسته‌اند.

۲- اقدامات علمی

اقدامات علمی فروغی در سخنرانیها و مقالات وی در مورد فردوسی و انتخاب او از شاهنامه متبلور شده است.

مقالات و سخنرانی‌های فروغی به دلیل در برداشتن نظریات مهم وی که هر کدام تأثیر زیادی در شناخت بهتر شاهنامه و روشن شدن زندگی فردوسی داشته، چندین بار تجدید چاپ شده است.

به زعم بعضی، مهمترین و معتبرترین مقاله‌ای که فروغی درباره فردوسی و شاهنامه نوشته مقاله «مقام فردوسی و اهمیت شاهنامه» است که ابتدا در مقدمه خلاصه شاهنامه سال ۱۳۱۳ به چاپ رسیده و به دلیل اهمیت مطالب آن چند جای دیگر نیز تجدید چاپ شده است.^۱ این مقاله به مثابه بیانیه فروغی در میدان شاهنامه‌شناسی است. فروغی در این مقاله مطالب کلیدی و مهمی را درباره شاهنامه و فردوسی مطرح و دلایل والایی مقام فردوسی و اهمیت شاهنامه را دقیقاً بررسی کرده است.

مینوی این مقاله را از زمره لطیف‌ترین نوشته‌های فروغی و مؤثرترین مقاله مربوط به فردوسی دانسته (مینوی، ۱۳۵۰: ۶۷۶) و به همین دلیل آن را در مجله سیمرغ در عداد مقالات هزاره فردوسی تجدید چاپ کرده است.

ایرج افشار برای شناساندن مقام والای فردوسی، عباراتی رساتر و استوارتر از برخی از جملات فروغی در این مقاله ندیده است (افشار، ۱۳۸۲: ۱۰). اهمیت مقاله فروغی همچنان تا روزگاران بعد مورد تحسین و توجه طیفهای گوناگون بوده است (از جمله ← دهباشی: ۱۳۷۲: مقدمه با مشیری ۱۳۷۰: ۹: ۱۲۸).

باید اذعان کرد بسیار کسانی که پس از فروغی درباره شاهنامه و فردوسی مطلب نوشته‌اند مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر این نوشته بوده‌اند و هر کدام از مضامین این مقاله دستمایه مقاله‌ها و کتابهای بسیاری در راستای شاهنامه‌پژوهی و فردوسی‌شناسی بوده است.

فروغی در مقاله مزبور مسائل مهمی درباره فردوسی و شاهنامه طرح کرده که اهم آنها به قرار زیر است:

۱- فردوسی با سرودن شاهنامه زبان فارسی و تاریخ ملی ایران را احیا و حفظ کرده است.

۲- کلام فردوسی مثل آهن محکم و مثل آب روان است.

- ۳- غلط‌های تاریخی که در شاهنامه وجود دارد، مربوط به منابع و مآخذ فردوسی بوده است.
- ۴- پاکی زبان و عفت قلم فردوسی به اندازه‌ای است که حتی در داستانهای عاشقانه از حدود مشروع تجاوز نمی‌کند.
- ۵- فردوسی انسانی است بسیار اخلاقی، وی در هر فرصتی - چه از جانب خود و چه از جانب دیگران- به پادشاهان درباره خداترسی و عدالت‌گستری پند و اندرز می‌دهد.
- ۶- هیچ کس به اندازه فردوسی به عقل و دانش معتقد نبوده و آدمی را به کسب علم و هنر تشویق ننموده است.
- ۷- اصل و مایه سخن خیام از فردوسی است.
- ۸- فردوسی همچنان که شاعر رزمی است، در حکایت بزم و معاشقه نیز استاد است.
- ۹- فردوسی شخصاً نمونه کامل یک ایرانی است؛ یعنی اگر احوال و اخلاق و عقاید او بررسی شود، گویی احوال مردم ایران بررسی شده است. با آن که ایران‌دوستی فردوسی در حد کمال است، اما مبتنی بر دشمنی با بیگانگان نیست؛ فردوسی نوع بشر را دوست دارد. اگر به نظر بیاوریم که این حرفها زمانی گفته شده که هنوز حتی یک چاپ خوب و منقح از این کتاب در دست نبوده - چه برسد به تحقیقاتی که بعداً انجام شده- اهمیت و تازگی آن بیشتر آشکار می‌شود.
- «مقام ارجمند فردوسی» مقاله مهم دیگر فروغی است، که ابتدا در بهمن ماه ۱۳۱۲ به صورت خطابه در دارالمعلمین عالی ایراد شد. این مقاله نیز چند بار تجدید چاپ شده است.^۲
- در این مقاله موضوعات و محورهای زیر مطرح شده است:
- ۱- از شاهنامه استنباط می‌شود فردوسی بیست سال پیش از جلوس سلطان محمود به نظم شاهنامه مشغول بوده است و نظم آن به خواست سامانیان صورت گرفته است.
- ۲- وحدت ملی عبارت است از یادگارهای مشترکی که از گذشته یک ملت باقی مانده است. با استیلای عرب، حکومت و زبان ایرانیان تغییر یافته بود. فردوسی با نظم شاهنامه هم زبان فارسی را احیا کرد و هم گذشته ایران را زنده نگه داشت.
- ۳- سال ولادت فردوسی را معلوم کرد.
- ۴- نبودن فردوسی در خان لنجان اصفهان و نادرستی تدوین نخست شاهنامه در سال ۳۸۹.ق.

چنانکه ملاحظه می‌شود، این مباحث هم در آن روزگار در حد خود بدیع و بی‌سابقه بوده و بعداً در آثار دیگران بارها تکرار شده است.

سال تولد فردوسی و آغاز نظم شاهنامه

یکی از مسائلی که فروغی با جدیت بدان پرداخته، مسأله سال تولد فردوسی است. وی با استناد به دو مصراع «ز هجرت شده پنج هشتاد بار» و «کنون عمر نزدیک هشتاد شد» ولادت فردوسی را حدود ۳۲۰ هجری می‌داند، اما در دو سه سطر بعد با ذکر تقارن ۵۸ سالگی فردوسی با جلوس سلطان محمود سال ۳۲۹ یا ۳۳۱ را به عنوان سال ولادت او بر می‌گزیند (فروغی، ۱۳۱۲: ۷۵۷).

نظر فروغی برای اعلام سال ۳۲۰ به عنوان سال تولد فردوسی -که نولدکه هم تأیید کرده- بعدها مورد نقادی قرار گرفته و تقریباً رد شده است (ریاحی، ۱۳۸۲: ۳۴).

ریاحی در پی نویس صفحه ۳۴ کتاب *سرچشمه‌های فردوسی شناسی*، اشاره می‌کند با آن که فروغی در مقاله «مقام ارجمند فردوسی» تولد وی را سال ۳۲۰ دانسته، اما با ذکر نکته مهم تقارن ۵۸ سالگی فردوسی با آغاز سلطنت محمود غزنوی سال ۳۲۹ یا ۳۳۱ را نیز آورده، ولی نتوانسته است به طور دقیق یکی از این دو تاریخ را ترجیح دهد.

در مقاله دیگری به نام «حکیم ابوالقاسم فردوسی» فروغی باز هم نتوانسته است از تاریخهای (۳۲۰ یا ۳۲۹ و ۳۳۱) یکی را به طور قطع و یقین برای تولد فردوسی برگزیند. دلیل این به نظر وی دخل و تصرف در *شاهنامه* و پس و پیش شدن همه ابیاتی بوده که در آنها فردوسی به عمر خود اشاره می‌کند (فروغی، ۱۳۵۱: ۷۶).

فروغی منظور از ۶۵ را در مصراع «چو بگذشت سال از برم شصت و پنج» با توجه به ضبط متفاوت بعضی از نسخ؛ یعنی «چو بگذشت سال از بر شصت و پنج» سال ۳۶۵ هجری می‌داند و نه ۶۵ سالگی شاعر.

در همین مقاله با استناد به مصراع مذکور و مرگ دقیقی در همان حدود سال ۳۶۵ نتیجه می‌گیرد که فردوسی نظم شاهنامه را بعد از ۳۶۵ شروع کرده است (فروغی، ۱۳۵۱: ۷۸)؛ نظری که بعدها از جانب برخی شاهنامه‌شناسان مردود اعلام شده است (ریاحی، ۱۳۸۲: ۳۹-۳۷).

نبودن فردوسی در خان‌لنجان اصفهان و نادرستی تدوین نخست شاهنامه در سال ۳۸۹ ق.

نولدکه با استناد به نسخه‌ای از شاهنامه که در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است، اظهار داشته که فردوسی در آخر عمر به خان‌لنجان اصفهان رفته و نسخه مذکور را در سال ۳۸۹ به نام حاکم آن جا تمام کرده است.

این نظریه بعدها مورد تأیید شفر- که قادر نبوده شعر محکم فردوسی را از اشعار سست کاتب نسخه تشخیص دهد- واقع شد و وی نیز این ابیات را سروده فردوسی دانسته است (فروغی، ۱۳۱۲: ۷۵۵).

تقی‌زاده هم به پیروی از نولدکه، نخستین تدوین شاهنامه را در سال ۳۸۹ و نتیجه سفر فردوسی به خان‌لنجان دانسته است (تقی‌زاده، ۱۳۴۹: ۱۹۷-۱۹۸).

فروغی به محض مشاهده ابیات مربوط به سفر فردوسی به خان‌لنجان در سفرنامه ناصر خسرو چاپ شفر، به دلیل تفاوت فاحش سبک آن ابیات با کلام فردوسی درمی‌یابد که این ابیات سروده کاتب شاهنامه است، نه فردوسی.

فروغی نسخه مذکور را در کتابخانه موزه بریتانیا نیز دیده، و اطمینان یافته است که کاتب شاهنامه بوده که به خان‌لنجان سفر کرده است و تاریخ کتابت نسخه هم ۶۸۹ بوده است (فروغی، ۱۳۱۲: ۷۵۶).

این اشتباه؛ یعنی فرض سفر فردوسی به خان‌لنجان و تنظیم نسخه‌ای از شاهنامه در سال ۳۸۹، به بعضی از مقاله‌های دیگر، از جمله مقالات مندرج در کتاب *هزاره فردوسی* نیز راه یافته و مینوی را بر آن داشته است تا نادرستی این مطلب و رد انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی را در مقاله‌ای با عنوان «کتاب هزاره فردوسی و بطلان انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی» اثبات و بر درستی دریافت فروغی از نبودن فردوسی در خان‌لنجان تأکید کند (مینوی، ۱۳۲۳: ۳۳).

مقاله دیگر فروغی «حکیم ابوالقاسم فردوسی» است که برای نخستین بار در مقالات فروغی چاپ شده است. این مقاله با آن که از لحاظ اهمیت به پای مقالات قبلی نمی‌رسد، حاوی نکته‌های دیگری در سرگذشت فردوسی است، از جمله:

- تاریخ و داستانهای ایرانی در اواخر حکومت ساسانیان جمع‌آوری شد.

- پس از اسلام **خدای نامه** از پهلوی به عربی ترجمه شد و به عنوان مأخذ عمده مورخان اسلامی در نقل تاریخ ایران معتبر شناخته شد.

- شاهنامه‌های منشور و مهمترین آنها شاهنامه ابومنصور محمدبن عبدالرزاق، به واسطه **خدای نامه** پدید آمدند.

- نظم شاهنامه به وسیله دقیقی، با مرگ او ناتمام ماند و فردوسی آن را به اتمام رسانید.

- فروغی با فرض این که نظم شاهنامه در سال ۳۶۷ آغاز شده، این قول را که فردوسی ۳۵ سال وقت صرف نظم شاهنامه کرده است تقریباً درست می‌داند.

- فروغی گرچه صریحاً از دو تدوین شاهنامه سخن نمی‌گوید، اما از این عبارت: «یا باید فرض کرد شاهنامه را در مدت متناسبی گفته پس از آن تا مدتی آن را دست‌کاری می‌کرده و تصرفات می‌نموده است... در این صورت مدتی قبل از آن که سلطان محمود به سلطنت برسد، نظم شاهنامه به انجام رسیده است»، می‌توان دریافت وی از تاریخهای متفاوتی که در خاتمه نسخ مختلف شاهنامه آمده، تا حدی متوجه تدوینهای دوگانه **شاهنامه** شده بود.

- فردوسی با انگیزه درونی به نظم **شاهنامه** مبادرت ورزیده است و انتظار پاداش به معنی نفی عشق و ارادت فردوسی به ایران و تاریخ ایران نیست و کسانی که در این باره بر فردوسی خرده می‌گیرند، در اشتباهند.

هجونامه

فروغی درباره هجونامه نظری غیر از نظامی عروضی دارد. نظامی مدعی است که تنها شش بیت از ابیات هجونامه باقی مانده است، اما فروغی می‌گوید امکان دارد نسخه‌ای از هجونامه مانده که نظامی از آن خبر نداشته است. اما این هجونامه مفصلی هم که در بعضی نسخ شاهنامه دیده می‌شود، عین آن هجونامه‌ای نیست که فردوسی گفته و پادشاه طبرستان آن را شسته است. ابیات زیادی از هجونامه در متن شاهنامه جزو داستانه‌ها آمده است. کسانی که می‌خواسته‌اند هجونامه کامل باشد، ابیاتی که با هجو محمود در متن شاهنامه تناسبی داشته، گرد آورده و جزو هجونامه قرار داده و از گفته خود و دیگران نیز به آن افزوده‌اند (فروغی، ۱۳۱۳: ۸۴۳).

با آن که بیشتر از هفت دهه از ابراز این نظریه می‌گذرد، پژوهشگران متأخر شاهنامه نتوانسته‌اند چیز چندانی بر آن بیفزایند؛ چنان که بر پایه همین دریافت است که اظهار شده است که اگر یک نسخه هجونا‌مه شسته شده، حتماً نسخ دیگری از آن در دست فردوسی دوستان باید مانده باشد یا در هجونا‌مه برخی بیت‌های نغز و استوار هست که می‌توان آنها را از فردوسی دانست (ریاحی، ۱۳۸۰: ۱۴۳-۱۴۴).

نادرستی انتساب «یوسف و زلیخا» به فردوسی

فروغی از نخستین فردوسی پژوهان ایرانی است که صریحاً انتساب مثنوی «یوسف و زلیخا» به فردوسی را نادرست اعلام کرده و نوشته است: «اخیراً نسخه‌ای از یوسف و زلیخا به دست آمده که دلالت دارد بر این که آن کتاب از فردوسی نیست، بلکه زیاده از صد سال پس از فردوسی گفته شده است. سستی اشعار «یوسف و زلیخا» همیشه شعرشناسان را در انتساب این کتاب به فردوسی متزلزل و مردد داشته است» (فروغی، ۱۳۵۱: ۷۸).

فروغی درباره نسخه‌ای که اشاره می‌کند اخیراً پیدا شده، اطلاعاتی به دست نمی‌دهد، اما می‌توان احتمال داد این نسخه همان نسخه‌ای است که عبدالعظیم قریب با استناد به آن به طور قطع و یقین اعلام کرد که مثنوی «یوسف و زلیخا» منسوب به فردوسی مربوط به شاعری است که آن را به طغان شاه بن آلب ارسلان، برادر ملک‌شاه سلجوقی تقدیم کرده است و چون مدت سلطنت ملک‌شاه از ۴۶۵ تا ۴۸۵ بوده است، مثنوی مزبور نیز باید در طی این مدت به نظم درآمده باشد (قریب، ۱۳۱۸: ۱۰-۱۱).

غیر از فروغی تقریباً همزمان با وی فردوسی‌شناسان دیگری مانند محمود خان شیرانی در سال ۱۹۲۲ م در مقاله‌ای با نام «یوسف و زلیخای فردوسی»، عبدالعظیم قریب در سال ۱۳۱۸ با انتشار مقاله «یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی»، مجتبی مینوی در سال ۱۳۲۳ در مقاله «کتاب هزاره فردوسی و بطلان انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی» و عبدالرسول خیام پور در سال ۱۳۲۸ در سخنرانی خود با عنوان «یوسف و زلیخای فردوسی»، انتساب این منظومه به فردوسی را قویاً رد کرده‌اند. تحقیقات شیرانی در هند و به زبان اردو بود و بعید به نظر می‌رسد که فروغی و قریب از کار وی مطلع بوده باشند (← شیرانی ۱۳۵۵: ۱۸۶ پاورقی ۱).

تصحیح شاهنامه

تصحیح شاهنامه با روش علمی لازمترین و اساسیترین پایه تحقیقات حوزه شاهنامه‌پژوهی است. فروغی در همین راستا در پایان خلاصه شاهنامه بحث دقیقی درباره تصحیح شاهنامه دارد که بسیار حایز اهمیت است. توجه به زمان طرح این مبحث (۱۳۱۳)، اهمیت آرای وی را بیش از پیش خاطر نشان می‌کند.

از دید فروغی برای تصحیح شاهنامه به این نکات باید توجه شود:

۱- زبان فارسی امروز اگر چه همان زبان فردوسی است، اما در بسیاری از تعبیرات و اصطلاحات آن تفاوت‌هایی روی داده است. یکی از علل تصرفاتی که در ابیات شاهنامه صورت گرفته، این است که بعضی افراد، تعبیرات فردوسی را که با آن مانوس نبوده‌اند، به تصور این که غلط است یا برای این که عبارت به ذهن نزدیک شود، تغییر داده‌اند (فروغی، ۱۳۱۳: ۸۴۰). امروزه هم در تصحیح شاهنامه و دیگر متون -چنان که فروغی توصیه کرده- بر اصل «ضبط دشوارتر، برتر است / *Lectio difficilior*» تأکید می‌شود (آیدنلو، ۱۳۸۳: ۷۹). در همین راستا، توصیه کرده‌اند که: مصحح چهار وظیفه دارد: یکی تصحیح واژه‌ها از گشتگی‌ها، دیگر تصحیح مصرعها و بیتها، سوم افزودن افتادگیهای نسخه اساس و چهارم افکندن افزوده‌ها از متن، که در مورد شاهنامه وظیفه اولی و چهارمی از بقیه دشوارتر و مهمتر دانسته شده است (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۱۲۷).

توصیه فروغی درباره توجه به بعضی تغییراتی که برخی افراد به تصور خود برای مانوس کردن تعبیرات در شاهنامه انجام داده‌اند، یکی از دو وظیفه دشوار و مهمی است که بزرگترین مصححان علمی - انتقادی تصحیح شاهنامه با تعبیر «تصحیح واژه‌ها از گشتگی‌ها» بر آن تأکید کرده‌اند.

۲- نسخه برداران به هیچ وجه در استنساخ اعداد و ارقام از اصل شاهنامه پیروی نکرده‌اند^۴ که اگر می‌کردند، احوال فردوسی و تاریخ آغاز و انجام نظم شاهنامه از این که هست، روشنتر می‌بود.

مثلاً در داستان رستم و اسفندیار مصرع: «من از تو صد و شصت تیر خدنگ» که در اکثر نسخ وجود دارد، صحیح نیست. درست آن - که ضبط بعضی از نسخ هم هست - باید این باشد: «من از شست تو هشت تیر خدنگ»، زیرا پس از این که سیمرخ رستم را معالجه می‌کند گفته می‌شود: «به منقار از او هشت پیکان کشید» (فروغی، ۱۳۱۳: ۸۴۱).

اصل مهمی که فروغی با این مثال به آن پرداخته این است که گاهی می‌شود شاهنامه را با یاری گرفتن از خود شاهنامه - البته با استناد به نسخ دیگر - تصحیح کرد. مصطفی جیحونی این شیوه را - احتمالاً با توجه به سخن معروف «القرآن یفسر بعضه بعضاً» (یا حقی، ۱۳۶۱: ۱۶۵) - «تفسیر بعض به بعض» نامیده است؛ یعنی تصحیح بخشی از شاهنامه با بخش دیگر (جیحونی، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

۳- در بعضی موارد کاتبان که تصور می‌کردند داستانی ناقص است، با الحاق اشعاری از سروده خود نقص شاهنامه را به خیال خود برطرف می‌نمودند (فروغی، ۱۳۱۳: ۸۴۲).
فروغی شاید نخستین کسی باشد که به وجود اشعار دخیل در شاهنامه اشاره کرده است. بعدها کسانی چون ملک‌الشعراى بهار و حسین مسرور و به شیوه علمی‌تر، مینوی و خالقی مطلق به این موضوع پرداخته‌اند (آیدنلو، ۱۳۸۳: ۷۹).

۴- مقبولیت بسیار شاهنامه سبب شده است هر شعر قابل توجهی در بحر متقارب را داخل شاهنامه جای دهند (فروغی ۱۳۱۳: ۸۴۲). برای روشن شدن این موضوع می‌توان به مقاله «نفوذ بوستان در برخی از دست‌نویس‌های شاهنامه» اشاره کرد (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۱۷۴). و همچنین می‌توان از دست‌نویس کتابخانه بریتانیا در لندن مورخ ۱۲۴۶ - ۱۲۴۹ ق. یاد کرد که کاتب آن بسیاری از داستانهای حماسی دیگر، از جمله گرشاسب‌نامه، سام‌نامه، کک کهزاد، بیر بیان، پتیاره، شبرنگ، فرامرزنامه، برزنامه و... را که سراینده برخی از آنها معلوم است، در شاهنامه جای داده است (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۱۶۷).

در روزگار ما و شاید با الهام از همین سخن فروغی، خالقی مطلق هم «افکندن افزوده‌ها از متن» را یکی از دو وظیفه خطیر مصحح دانسته است که هنگام تصحیح شاهنامه باید این ابیات را شناسایی و از متن کتاب حذف کرد.

۵- فردوسی بعضی حروف را در شعر ساقط می‌کرده و بعضی حروف را که ما امروزه ساقط می‌کنیم، نگه می‌داشته است. این نیز سببی برای دخل و تصرف در شعر فردوسی بوده است.
خالقی مطلق اسقاط بعضی از حروف را در شاهنامه جزو تسامحات وزنی شاهنامه آورده که طی آن هجای کشیده به یک یا دو صامت می‌انجامد، مانند مصراعهای: بیاراستند سیستان چون بهشت / پیامبر زنی بود سیندخت نام / رده برکشیدند یکسر همه / که در برخی از

دستنویس‌های شاهنامه بیشتر این موارد را برای اصلاح وزن تغییر داده‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۵۸-۵۷).

فروغی دربارهٔ وزن و قافیه شاهنامه بر آن است که: «فردوسی مانند شعرای متأخر به وزن و قافیه مقید نبوده است. کلمات مفرد را با ترکیبات آنها قافیه می‌کرده و در رعایت حرکات و حروف قافیه قید نداشته است» (فروغی، ۱۳۱۳: ۸۴۰) که به نظر می‌رسد این داوری درست نباشد، زیرا مسلم است که فردوسی در شاهنامه به وزن مقید بوده است.

دربارهٔ عدم رعایت حرکات و حروف قافیه باید گفت اتفاقاً فردوسی نه تنها حروف قافیه را رعایت کرده، بلکه به رعایت حروف پیش از روی که غنای موسیقی را افزایش می‌دهد نیز پای‌بند بوده است.

شفیعی کدکنی یکی از عوامل ساخت و صورت در موسیقی شعر فردوسی را جلوه موسیقایی قافیه و ردیف می‌داند و تاکید می‌کند شعر فردوسی به دلیل برخورداری از وحدت در کل و تنوع در اجزاء، از انسجام زیادی برخوردار است. وحدت، حروف قافیه و تنوع اجزاء، رعایت حرکات و حروف پیش از روی است. او با یک بررسی آماری به این نتیجه مهم رسیده که «فردوسی اصل وحدت در عین تنوع را به عنوان یک قانون کلی همه جا رعایت کرده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۷۴-۳۸۸).

خلاصه شاهنامه

یکی دیگر از کارهای ارزنده فروغی در عرصه شاهنامه پژوهی، تهیه خلاصه شاهنامه است. خلاصه‌ای که فروغی از شاهنامه ترتیب داده، از زمرهٔ کلیدی‌ترین و اصلی‌ترین انتخابهای شاهنامه به شمار می‌رود و در گسترش آشنایی با حماسه ملی ایران بسیار مؤثر بوده است.

فروغی در تهیه خلاصه شاهنامه از معتبرترین نسخه‌های موجود استفاده کرده است. مینوی که در فراهم کردن خلاصه شاهنامه با فروغی همکاری داشته، در این باره می‌نویسد: «برای مقابلهٔ ابیات، نسخه شاهنامه بایستقری را از کتابخانه سلطنتی، دوره چاپ پاریس را از انجمن زرتشتیان و یک نسخه خطی قرن هشتم را از مرحوم سعید کردستانی امانت گرفته بودیم و عکس نسخه مورخ ۷۹۶ قاهره را با چاپ فولرس در دست داشتیم و آن جا که اشکالی در فهم بیتی پیش می‌آمد، یا شکی در اصالت ابیاتی و ضبط الفاظی حاصل می‌شد، به آن منابع رجوع

می‌کردیم. افسوس که نسخه قاهره دیر به دست ما رسید وگر نه مقدار زیادی از ابیات غیر اصیل از این خلاصه حذف می‌شد (مینوی، ۱۳۵۰:۶۸۲).

غیر از این نسخه‌ها، فروغی به دلیل شایستگی و دانشی که بویژه در حوزه شاهنامه‌پژوهی داشت، پژوهشگرانی که به نسخه قدیمی از شاهنامه دست می‌یافتند، در اختیار وی می‌گذاشتند. برای مثال، علامه قزوینی از نسخه‌ای که تاریخ کتابت آن را حدود ۵۵۰ تا ۶۵۰ حدس زده بود یک دوره از عکس‌های پنج برگ آن را از فرانسه برای فروغی فرستاده بود (ریاحی، ۱۳۸۲:۱۰۲).

حبیب یغمایی نیز که در تهیه منتخب شاهنامه با فروغی همکاری داشته، از نسخه کهنی یاد می‌کند که در صندوق نگهداری می‌شده و نسخه پدر نام داشته است. فروغی برای رفع مشکلات متن به منزل مالک آن نسخه می‌رفته (ریاحی، ۱۳۸۲:۱۰۳).

این موارد گوشه‌ای از وسواس علمی فروغی را در تصحیح و مقابله ابیات شاهنامه نشان می‌دهد. خلاصه شاهنامه فروغی تقریباً نصف شاهنامه را شامل می‌شود. انتخاب به گونه‌ای بوده که داستانی ناقص نباشد و در عین حال ابیات برجسته نیز در خلاصه حفظ شود.

گزینش فروغی از شاهنامه به زعم محققان بهترین گزینش ممکن است. اسلامی ندوشن از خلاصه شاهنامه فروغی با عنوان منتخب معتبر یاد می‌کند. به عقیده وی، فروغی شایسته‌ترین فرد برای تهیه خلاصه شاهنامه بود و اگر گزیده‌های دیگری از شاهنامه فراهم می‌شود به دلیل کمی اعتقاد به خلاصه فروغی نیست. انتشار متنهای اطمینان‌بخش تری از شاهنامه لزوم تهیه خلاصه‌های جدیدی از شاهنامه را موجب می‌شود (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰:۲۳). در تهیه بهین‌نامه باستان هم از دیدگاه گزینش ابیات به خلاصه شاهنامه فروغی نظر بوده است (یاحقی، ۱۳۷۴:۱۵).

شاهنامه از زمان خود فردوسی شهرت فراوان یافته و در دوره‌های پس از وی نیز با اقبال زیاد مردم مواجه بوده است. بنابراین، از همان گذشته‌های دور به ضرورت حجم زیاد، تلخیص می‌شده است. قدیمترین خلاصه شاهنامه که از آن اطلاع داریم، از شخصی است به نام علی بن‌احمد که در سال ۵۷۴ ق فراهم شده به نام *اختیارات شاهنامه* که به ابوالفتح ملک‌شاه بن محمد از سلجوقیان ارزوم تقدیم شده است (ریاحی، ۱۳۸۲:۱۹۹). در بیت آغازین *اختیارات شاهنامه* سال فراهم آمدن این اثر ۴۷۴ ذکر شده، اما این کتاب حتی اعتبار سال ۵۷۴ را نیز ندارد و این تنها به دلیل از دست رفتن دست‌نویس اصلی یا نا امینی کاتبان نیست، بلکه خود علی ابن احمد نیز در نقل اشعار چندان امانتدار نبوده است (رک: خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۲۹۳-۲۹۲).

مسعود سعد^۵ (۴۳۸-۵۱۵) نیز برگزیده‌ای از شاهنامه فراهم کرده بود که متأسفانه از بین رفته است. اطلاع ما از گزیده مسعود سعد تنها از طریق *لباب الالباب* عوفی است که ضمن شرح حال فردوسی پس از بیان شیوه شاعری و برتری وی بر شاعران دیگر، به این مسأله اشاره می‌کند که هر کس *اختیارات شاهنامه* را که مسعود سعد جمع‌آوری کرده، مطالعه کند، به توانایی فردوسی در شاعری پی می‌برد (عوفی، ۱۳۲۱: ۳۳). *اختیارات شاهنامه*، منسوب به علی بن احمد را که مرکز خراسان‌شناسی چاپ کرده (علی بن احمد، ۱۳۸۰) برخی همان اختیارات مسعود سعد دانسته‌اند.

منتخبات شاهنامه^۶ نام گزیده‌ای است که فروزانفر از شاهنامه ترتیب داده و در سال ۱۳۰۶ چاپ شده بود (مجیدی، ۱۳۷۵: ۱۸۸).

از خلاصه‌های مشهور شاهنامه می‌توان به «نامه نامور» از محمدعلی اسلامی ندوشن؛ «بهین نامه باستان» از محمدجعفر یاحقی و «گزیده شاهنامه» از مصطفی جیحونی اشاره کرد.

فروغی به دلیل همان اعتقادی که خواندن شاهنامه را برای همه ایرانیان واجب می‌شمرد، با همکاری حبیب یغمایی برای دانش آموزان دبیرستانی نیز منتخبی از شاهنامه ترتیب داد؛ به این صورت که از نو شروع به کار کرد و نسخه‌هایی معتبر از کتابخانه ملی به امانت گرفت و ترجمه عربی بنداری و ترجمه فرانسوی مهل را که در کتابخانه خود داشت، با نسخه‌های چاپی دیگر پیش رو گذاشت و با همکاری یغمایی در مدتی بیش از دو سال همه روز به انتخاب و تصحیح ابیات مشغول بود (یغمایی، ۱۳۵۱: ۱۹۱-۱۹۲).

در منتخب شاهنامه ابیات برگزیده، انتخاب شده است و رابطه بین ابیات برگزیده برای تکمیل داستانها به نثر نوشته شده است (یغمایی، ۱۳۵۰: ۶۵۹).

از آثار فروغی در قلمرو شاهنامه پژوهی - که متأسفانه چاپ نشده است - یکی فرهنگ *نامهای شاهنامه* است و دیگری *فرهنگ اختصاصی شامل لغات فارسی و الفاظ عربی نامانوس شاهنامه* و واژگانی که فردوسی به غیر معنی رایج امروز به کار برده است (فروغی، ۱۳۱۳: ۸۴۴).

فرجام سخن

فروغی با آن که مردی سیاسی و اهل اقدام و عمل بود، در عرصه فکر و نظر، بویژه در قلمرو مطالعات مربوط به فردوسی صاحب رأی بود و مسائل و نکات مهمی از قبیل شیوه تصحیح

شاهنامه، ردّ انتساب منظومه یوسف و زلیخا به فردوسی، تردید در هجونا مه و تأکید بر اهمیت و جایگاه ممتاز شاهنامه در زبان فارسی را برای نخستین بار مطرح کرد؛ به طوری که راه را برای مطالعات گسترده در زمینه‌های مختلف فردوسی‌شناسی هموار ساخت. این آرا و اندیشه‌ها ابتدا در مقالات و سخنرانیهای فروغی مطرح شد و با اهمیتی که از نظر کیفی پیدا کرد، بتدریج در زمره مطالعات بنیادین مربوط به شاهنامه و فردوسی درآمد.

پی‌نوشت

۱- از آن جمله:

- در سال ۱۳۲۲ در کتاب هزاره فردوسی، صص ۱-۱۵؛

- در سال ۱۳۵۱ در مجموعه مقالات فروغی، صص ۳۷-۵۶؛

- در سال ۱۳۵۴ در مجله سیمرخ، ضمیمه، صص ۱-۱۶.

۲- از آن جمله:

- در سال ۱۳۱۲ در مجله ارمغان، صص ۷۴۵-۷۵۷؛

- در سال ۱۳۵۱ در مجموعه انتشارات قدیم انجمن به نام راجع به فردوسی، صص ۱۸۱-۲۰۷؛

- در سال ۱۳۵۱ در مقالات فروغی، صص ۱۳-۲۹.

۳- گویا اولین بار والله داغستانی در کتاب *ریاض الشعرا* (تألیف ۱۱۶۱ق) در انتساب این منظومه به فردوسی تردید کرده است (رک: فتوحی، ۱۳۸۲:۳۷).

فروزانفر نیز انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی را مورد شک و تردید قرار داده بود. این مطلب در کتاب *مباحثی از تاریخ ادبیات ایران آمده* که در سال ۱۳۵۴ به چاپ رسیده، اما زمان سخنرانی فروزانفر بین سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۳ بوده است (فروزانفر، ۱۳۵۴: ۱۷۸).

۴- محمد امین ریاحی بر آن است که اعداد و ارقامی که در نسخه‌های مختلف شاهنامه آمده، همگی بدون تردید از فردوسی است: «باید پذیرفت که هیچ کاتبی نفعی در سرودن بیتی متضمن تاریخهای ختم کتاب یا اشاره به سن و سال شاعر نمی‌توانست داشته باشد (ریاحی، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۵).

درست است که کاتبان نفعی در سرودن و تغییر اعداد و ارقام تاریخهای مربوط به شاهنامه و فردوسی نداشتند، اما دست کم آنها هنگام استنساخ بدون هیچ گونه قصدی می‌توانستند در خواندن اعداد و ارقام دچار اشتباه شوند.

۵- محمود امید سالار در مقاله‌ای با ذکر دلایلی موضوع جمع‌آوری منتخب شاهنامه به وسیله مسعود سعد را رد می‌کند (امید سالار، ۱۳۸۱: ۲۱۴-۲۱۵).

۶- آیدنلو حدس زده است منتخبات شاهنامه فروزانفر باید همان ۱۰۳۲ بیت باشد که در پایان فصل ۵۲ الی ۱۱۲ آمده است (آیدنلو، ۱۳۸۳: ۲۹۳).

منابع

- ۱- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۳). «فزون ز جاه ملوک است جاه فردوسی»، سخن آشنا یادنامه فروزانفر، شیراز: داستان سرا.
- ۲- _____ (۱۳۸۳). «کارنامه شاهنامه‌پژوهی ملک الشعرا بهار»، کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، سال هفتم، شماره ۶.
- ۳- اتحاد، هوشنگ. (۱۳۷۸). پژوهشگران معاصر ایران، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ اول.
- ۴- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۰). نامه نامور، تهران: سخن، چاپ اول.
- ۵- افشار، ایرج. (۱۳۸۳). کتاب شناسی فردوسی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ سوم.
- ۶- امید سالار، محمود. (۱۳۸۱). جستارهای شاهنامه شناسی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۷- تقی زاده، سید حسن. (۱۳۴۹). فردوسی و شاهنامه او، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ سوم.
- ۸- جیحونی، مصطفی. (۱۳۷۹). شاهنامه فردوسی، (تصحیح انتقادی، مقدمه تحلیلی، نکته‌های نویافته)، اصفهان، شاهنامه پژوهی.
- ۹- حکمت، علی‌اصغر. (۱۳۵۱). «محمد علی فروغی و فرهنگستان ایران»، مجله خاطرات وحید، شماره ۱۲ و ۱۳.
- ۱۰- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۹). «پیرامون وزن شاهنامه»، مجله ایران‌شناسی، سال دوم.
- ۱۱- _____ (۱۳۷۲). گل رنج‌های کهن، تهران: مرکز، چاپ اول.
- ۱۲- _____ (۱۳۸۱). سخن‌های دیرینه، به کوشش علی دهباشی، تهران: چاپ اول.
- ۱۳- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۵). علی‌اصغر حکمت شیرازی، تهران: طرح نو.
- ۱۴- رعدی آذرخشی، غلامعلی. (۱۳۵۰). «محمد علی فروغی»، مجله راهنمای کتاب، ج ۱۴.
- ۱۵- ریاحی، محمد امین. (۱۳۸۲). سرچشمه‌های فردوسی شناسی، تهران: پژوهشگاه، چاپ دوم.
- ۱۶- _____ (۱۳۸۰). فردوسی، تهران: طرح نو، چاپ سوم.

- ۱۷- _____ (۱۳۷۹). *چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران*، تهران: سخن، چاپ اول.
- ۱۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۱). *موسیقی شعر*، تهران: آگاه، چاپ هفتم.
- ۱۹- شیرانی، پرفسور محمود خان. (۱۳۵۵). *چهار مقاله بر فردوسی و شاهنامه*، با مقدمه و تحشیه و ترجمه: پوهاند عبدالحی حبیبی، کابل: نشرات بیهقی کتاب خیرولو موسسه.
- ۲۰- عوفی، سدیدالدین محمد. (۱۳۲۱). *لباب‌الالباب*، لیدن، به اهتمام ادوارد براون و علامه قزوینی، جلد دوم.
- ۲۱- فتوحی، محمود. (۱۳۸۲). «بررسی نقد تاریخ ادبیات نگاری در ایران»، کتاب *ماه ادبیات و فلسفه*، شماره ۶۸.
- ۲۲- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۵۴). *مباحثی از تاریخ ادبیات ایران*، به اهتمام عنایت ا... مجیدی، تهران: دهخدا.
- ۲۳- فروغی، محمد علی. (۱۳۵۱). *مقالات فروغی*، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۲۴- _____ (۱۳۲۲). «مقام فردوسی و اهمیت شاهنامه»، *هزاره فردوسی*، تهران: وزارت فرهنگ.
- ۲۵- _____ (۱۳۰۴). «دخمه فردوسی، استمداد انجمن آثار ملی برای بنای مقبره فردوسی»، *مجله ارمنان*، سال ششم.
- ۲۶- _____ (۱۳۶۳). *خلاصه شاهنامه فردوسی*، تهران: چاپ سوم.
- ۲۷- _____ (۱۳۱۲). «مقام ارجمند فردوسی»، *مجله ارمنان*، شماره یازدهم، سال چهاردهم.
- ۲۸- _____ (۱۳۶۳). *کلیات سعدی*، با مقدمه خرماشاهی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۹- _____ و حبیب یغمایی. (۱۳۵۴). *منتخب شاهنامه*، تهران: شرکت آبو، چاپخانه سکه، چاپ دوم.
- ۳۰- قریب، عبدالعظیم. (۱۳۱۸). «یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی»، *مجله آموزش و پرورش*، سال ۹، شماره ۱۰.
- ۳۱- مجیدی، عنایت الله. (۱۳۷۵). «کتاب شناسی فروزانفر»، *مجله کلک*، فروردین الی خرداد.

- ۳۲- مشیری، فریدون. (۱۳۷۰). «سرو سایه فکن [از محمد علی اسلامی ندوشن]». *مجله کلک*، شماره ۲۲.
- ۳۳- مینوی، مجتبی. (۱۳۵۸). *نقد حال*، تهران: خوارزمی.
- ۳۴- _____ (۱۳۵۰). «محمد علی فروغی»، *مجله راهنمای کتاب*، ج ۱۴.
- ۳۵- _____ (۱۳۲۳). «کتاب هزاره فردوسی و بطلان انتساب» یوسف و زلیخا» به فردوسی»، *مجله روزگار نو*، ج ۵، شماره ۳.
- ۳۶- نفیسی، سعید. (۱۳۵۱). «فروغی یک مرد بزرگ»، *مجله خاطرات وحید*، شماره ۱۲ و ۱۳.
- ۳۷- همایی، جلال الدین. (۱۳۳۲). «خاندان فروغی»، *مجله یغما*، شماره نهم، سال ششم.
- ۳۸- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۷۴). *ببین نامه باستان*، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ چهارم.
- ۳۹- _____ (۱۳۷۳). *کتاب پاز*، شماره ۱۳ و ۱۴.
- ۴۰- _____ (۱۳۶۱). «مقدمه‌ای بر متون تفسیری فارسی»، *مجله دانشکده ادبیات علوم انسانی مشهد*، سال پانزدهم، شماره اول و دوم.
- ۴۱- یغمایی، حبیب. (۱۳۵۰). «محمد علی فروغی»، *مجله راهنمای کتاب*، ج ۱۴.
- ۴۲- _____ (۱۳۲۲). «هشت سال با فروغی»، *مجله آموزش و پرورش*، شماره ۱ و ۲ و ۳.
- 43- Shahbazi, A, Shapur. (1985). "Ferdowsi" *Encyclopedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, Vol. IX.